

دوفصلنامه ادبیات حماسی، دانشگاه لرستان

سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

صفحات ۴۷ - ۷۰

روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوایی آن با روایات دیگر

هادی بیدکی^۱

چکیده

هدف از نوشتن این مقاله، معرفی روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوای آن با روایات دیگر، خصوصاً دو روایت مصحح غفوری و ماکان است. سراینده روایت نویافته ۳۵۰ بیتی دقیقاً معلوم نیست، ولی آن را باید حدّ وسط دو روایت ۷۱۰ بیتی ماکان و ۲۶۶ بیتی غفوری دانست که هم در جزئیات رخدادها با دو روایت مذکور تفاوت دارد و هم بخش‌هایی از داستان به آن افزوده و یا از آن کاسته شده است. روایت نویافته از لحاظ موضوعاتی از قبیل اسامی دوستان رستم و همراه آنان با او، گفتگوها و تعاملات رستم و زال، جزئیات نبرد کک با رستم و دیدار رستم با زال با دو روایت دیگر تفاوت‌هایی دارد و مشتمل بر موضوعاتی مانند نبرد دو نفر از پهلوانان کک به نام‌های قاهر و سالوک با رستم است که در دو روایت دیگر ثبت و ضبط نشده است. همچنین، موضوعاتی مثل باج دادن زال به کک، شکست خاندان رستم از کک، به یغما بردن رستم دختری از اهالی قلعه کک و رفتن زال و رستم نزد منوچهرشاه در دو روایت دیگر وجود دارد که در روایت نویافته نشانی از آنها نیست.

کلیدواژه‌ها: روایت نویافته، مقایسه محتوایی، نبرد رستم با کک کوهزاد.

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، h.bidaki@stu.um.ac.ir
دریافت مقاله: ۹۵/۴/۹، پذیرش مقاله: ۹۵/۶/۱۰

۱- مقدمه

شاهنامه فردوسی یکی از ماندگارترین منظومه‌های فارسی است که پس از سرایش، به شدت مورد اقتباس و توجه سرایندگان و نویسندگان قرار گرفت. دور از ذهن نیست اگر یکی از علل شهرت شاهنامه را اهتمام کاتبان به کتابت آن دانست؛ کاتبانی که گاه علاوه بر کتابت متن اصلی شاهنامه، ابیات و گاه داستان‌های مجزایی را هم به پیکره اصلی اثر فردوسی می‌افزودند. این ابیات و داستان‌های الحاقی به تدریج از سده دهم به بعد، نمود بیشتر و آشکاری پیدا کرد، طوری که اغلب نسخه‌های خطی شاهنامه توأم با این الحاقات است. این کار کاتبان مشکلاتی را به وجود آورد؛ زیرا آمیخته شدن این الحاقات با متن اصلی شاهنامه و وحدت وزن و موضوع آنها با اثر فردوسی باعث شده تا این الحاقات، جزئی از متن شاهنامه تصور شوند.

نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از داستان‌های الحاقی شاهنامه فردوسی به شمار می‌رود که ماجرای آن در کنار متن اصلی شاهنامه‌های خطی به کتابت درآمده و در بعضی از چاپ‌های شاهنامه هم در بخشی جداگانه منتشر شده است. نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از هنرنمایی‌ها و پهلوانی‌های رستم است که محدوده زمانی آن مربوط به دوران کودکی او و همزمان با پادشاه منوچهر است. نبردهای دیگری هم از دوران کودکی رستم در بعضی از نسخه‌های شاهنامه ضبط است که نشانی از هیچ‌کدام از آنها در متن اصلی شاهنامه وجود ندارد و تنها اشاره فردوسی به دوران کودکی رستم، ماجرای گزینش رخس است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۳۳۶-۳۳۴) و پس از این است که رستم کیقباد را به ایران می‌آورد و هنرنمایی‌های او، از رویارویی با افراسیاب و شکست دادن او آغاز می‌شود (همان: ۳۴۸-۳۴۷). پس از فردوسی، سرایندگانی ناشناس داستان‌هایی از هنرنمایی‌های دوران کودکی و نوجوانی رستم را به نظم درآوردند که کاتبان آنها را به متن شاهنامه افزودند که بعضی از محققان احتمال داده‌اند که مأخذ این نوع داستان‌ها از کتابی به نام اخبار رستم بوده است (خطیبی، ۱۳۸۴: ۵۰).

نبرد رستم با کک کوهزاد یکی از این نوع داستان‌هاست که سراینده ناشناسی آن را به نظم درآورده و کاتبان آن را در کنار متن شاهنامه به کتابت درآورده‌اند. محدوده زمانی

سرایش این داستان دقیقاً مشخص نیست و محققان درباره آن اختلاف نظرهایی دارند. ملک‌الشعراى بهار معتقد است که این داستان بر ساخته دوران پس از مغول است و مأخذ درستی ندارد (ملک‌الشعراى بهار، ۱۳۷۹: ۹۳)، ولی ذبیح‌الله صفا و محمدامین ریاحی آن را متعلق به سده ششم دانسته‌اند (صفا، ۱۳۵۲: ۳۲۰؛ ریاحی، ۱۳۸۷: ۳۳۹) و احمد ابومحبوب تاریخ سرایش آن را عقب‌تر برده و به قرن پنجم منسوب کرده‌است (کک کوه‌زاد، ۱۳۸۴: ۱۱).

منظومه نبرد رستم با کک کوهزاد تا قرون متمادی تنها در خلال نسخه‌های خطی در کنار متن شاهنامه به کتابت درمی‌آمد تا اینکه ترنر ماکان برای نخستین بار در سال ۱۸۲۹ م. با استفاده از نسخه‌های خطی هندوستان آن را تصحیح کرد و در بخش ملحقات شاهنامه به چاپ رساند و این‌گونه بود که این داستان، اوراق نسخه‌های خطی را پشت سر گذاشت و در هیأتی چاپی هم نمود پیدا کرد. چاپ ماکان ۷۱۰ بیت دارد و بعدها در بخش ملحقات چاپ بروخیم هم در سال ۱۳۱۵ ه.ش. به چاپ رسید و در یک دهه اخیر هم به همّت بعضی از محققان، جداگانه و مستقل از شاهنامه به طبع رسیده که اساس کار همه آنان چاپ ماکان بوده‌است. تا مدت‌های مدید، تنها یک روایت از این منظومه شناسایی شده و مورد استفاده بود، تا اینکه رضا غفوری در سال ۱۳۹۴ ش. روایت کوتاه‌تری از آن را بر اساس میکروفیلم موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران همراه با شش داستان دیگر، توسط انتشارات مرکز پژوهشی میراث مکتوب تهران تصحیح و چاپ کرد. روایت غفوری ۲۲۶ بیت دارد و متن آن با روایت ماکان متفاوت است.

نویسنده این مقاله تا جایی که جست‌وجو کرده و خبردار است، تا کنون جز روایات ماکان و غفوری، روایت مکتوب دیگری از منظومه نبرد رستم با کک کوه‌زاد شناسایی و معرفی نشده‌است؛ بنابراین، قصد دارد در اینجا به معرفی روایتی نویافته و یا اصطلاحاً روایت سومى از این منظومه بپردازد و متن آن را با دو روایت مکتوب قبلی و بعضی از منابع دیگر مقایسه کند.

۲- بحث و بررسی

مجموعه منظوماتی خطی در کتابخانه مجلس شورای اسلامی تهران به شماره ۹۹۵۱ نگهداری می‌شود که اغلب بخش‌های آن شامل داستان‌های منظوم حماسی و دینی است. متن این نسخه ۱۱۸ برگ و هر صفحه آن معمولاً ۱۵ سطر دارد. کاتبی ناشناس این مجموعه را بین سال‌های ۱۲۸۷-۱۲۸۶ ق. با خط نستعلیق ناخوش به کتابت درآورده و ۱۲ داستان منظوم را به شرح زیر، در آن درج کرده‌است: ۱- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین با طال مغربی (گ. ۷-۱). ۲- جنگ‌نامه کوهزاد با رستم (گ. ۲۰-۸). ۳- جنگ‌نامه بهمن و فرامرز (گ. ۲۸-۲۱). ۴- داستان امیرالمؤمنین^(ع) و چاه بئرالعلم (گ. ۴۰-۲۹). ۵- جنگ‌نامه محمد حنیفه (گ. ۵۹-۴۰). ۶- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین^(ع) (گ. ۸۶-۵۹). ۷- جنگ‌نامه امیرالمؤمنین^(ع) با مقاتل (گ. ۱۰۸-۸۷). ۸- رفتن امیرالمؤمنین^(ع) به شهر عجایب (گ. ۱۱۳-۱۰۹). ۹- رفتن امام رضا^(ع) به شهر طوس (گ. ۱۱۴-۱۱۳). ۱۰- بردن امام حسین^(ع) به آسمان (گ. ۱۱۵-۱۱۴). ۱۱- حکایت پادشاه و پیرزن (گ. ۱۱۷-۱۱۶). ۱۲- حکایت مهمان‌داری حضرت ابراهیم^(ع) با کافر بت‌پرست (گ. ۱۱۸).

دومین منظومه این مجموعه جنگ‌نامه کوهزاد با رستم نام دارد و متن اصلی آن ۳۵۰ بیت است که کاتب آن پنج بیت دیگر از قول خود به پایان منظومه افزوده‌است. نویسنده تا کنون نشانی از نسخه دیگر این جنگ‌نامه در کتابخانه‌ها پیدا نکرده؛ بنابراین، متن آن را بر اساس همین نسخه مجلس تهیه و تنظیم کرده‌است و به‌زودی صورت چاپ شده آن در هیأت مقاله در فصل‌نامه کشکول در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

سراینده این روایت در هیچ جای اثرش به نام و مشخصات خود اشاره نکرده‌است، ولی دو ویژگی برجسته در متن نسخه و شیوه کتابت آن وجود دارد که بر اساس آن و گفته‌های بعضی از محققان شاید بعدها بتوان به هویت سراینده آن نزدیک شد. یکی از مختصات ویژه نسخه نویافته، کاربرد مصوت بلند «ی» به جای کسره اضافه است. بسیاری از ترکیبات اضافی مضاف و مضاف الیه و یا صفت و موصوف در این نسخه با این مصوت بلند به هم مرتبط شده‌اند. ویژگی دیگر این نسخه، تلفظ عامیانه بعضی کلمات فارسی است که مستقیماً از زبان شفاه وارد زبان مکتوب منظومه شده‌است و کاربرد «خوانه‌دان» به جای

«خاندان»، «خواره‌سنگ» به جای «خاره‌سنگ»، «خوانه» به جای «خانه» و «نوخواسته» به جای «نوخاسته» از جمله موارد نفوذ این نوع تلفظ‌های شفاه مردم عامه است.

نسخه مجلس تنها مشتمل بر دو حماسه ملی است که اولی همین جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم است و دومی جنگ‌نامه بهمن و فرامرز. این دو منظومه پشت سر هم در برگ‌های ۲۸-۸ نسخه کتابت شده‌است و هر دوی آنها در تاریخ ۱۲۸۶ ق. توسط یک کاتب، با یک خط و شیوه به کتابت درآمده‌است و دو ویژگی بالا در هر دو منظومه هم وجود دارد. سراینده منظومه دوم، یعنی جنگ‌نامه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی است و مشخصات سراینده در متن منظومه ذکر شده‌است، ولی سراینده منظومه دوم دقیقاً معلوم نیست.

سید نوشاد ابوالوفایی یکی از سرایندگان لک‌زبان مطرح و دوزبانه ایرانی در قرن ۱۲ ق. است که به فارسی و لکی شعر می‌سروده و با نادرشاه افشار (حک. ۱۱۶۰-۱۱۴۸ ق.) معاصر بوده‌است. اطلاع دقیق و مفصلی از احوال و زندگانی سید نوشاد در دست نیست، جز اینکه این سراینده شهیر از نوادگان و طایفه ابوالوفای طرهانی کوه‌دستی و ابوالوفا یکی از یاران سلطان اسحاق صاحب کرم برزنجی، پیشوای مشهور اهل حق در قرن هشتم ق. بوده‌است. سید نوشاد سراینده توانایی است که متأسفانه اشعار او از آسیب زمانه در امان نمانده‌است، ولی با وجود این، تا کنون چند اثر منظوم لکی با عناوین منظومه دارجنگه، ترجیع هیچ و پوچ و جنگ‌نامه بهمن و فرامرز از او شناسایی شده که مجموع ابیات آنها حدود ۵۰۰ بیت است و اسفندیار غضنفری متن هر سه را در کتاب *گلزار ادب لرستان* منتشر کرده‌است. همچنین، سید نوشاد در شعر فارسی نیز تبخر خاصی داشته، طوری که روایتی نو از نبرد بهمن و فرامرز را به زبان فارسی به نظم درآورده و متن آن به چاپ رسیده‌است. بعضی از محققان اعتقاد دارند که سید نوشاد در حماسه‌سرایی به دو زبان لکی و فارسی طبع‌آزمایی کرده و بسیاری از داستان‌های حماسی شاهنامه فردوسی را در قالب دو شاهنامه لکی و شاهنامه فارسی به رشته نظم درآورده‌است (غضنفری، ۱۳۷۸: ۵۷؛ جمشیدی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۳؛ حسینی آباریکی و جباری، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۱؛ حسینی آباریکی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۰۰).

با این توضیحات، نویسنده عجلتاً از سراینده منظومه و هویت آن اطلاع دقیقی ندارد؛ بنابراین، در این مقاله بخش‌ها و رخداد‌های مختلف آن را تحت عنوان روایت نویافته با روایات دیگر آن، خصوصاً دو روایت مکتوب غفوری و ماکان مقایسه خواهد کرد تا شباهت‌ها و تفاوت‌های هر روایت با یکدیگر معلوم شود.

۲-۱- آغاز داستان: نبرد رستم با کک کوهزاد در سه روایت نویافته، غفوری و ماکان

سرآغازی دارد که موضوعات مطرح در هر کدام از آنها با یکدیگر متفاوت است. روایت نویافته از آنجا آغاز می‌شود که رستم در یکی از روزهای ایام کودکی با زال و دوستان خود سرگرم عیش و نوش است و به توصیه پدرش، هدایای فراوانی به دلیران و جنگجویان می‌بخشد و پس از اتمام محفل، پدر و پسر روانه شبستان خود می‌شوند:

چنان بود یک روز در بوستان	همی باده خوردند با دوستان
خروشنده گشته دل، زیر و بم	شدند شادمان نامداران به هم
می لعل‌گون در به جام بلور	بخوردند تا سر درآمد به شور
چنین گفت مر پور را زال زر:	که ای نامور پور با زیب و فر
دلیران بده خلعت و بار ساز	کسانی که باشند گردن‌فراز
ببخشید رستم بسی خواسته	ز اسب‌بان و خوبان آراسته
از آن پس پراکنده شد انجمن	همه خواسته یافته تن‌به‌تن
سپهد به سوی شبستان خویش	بیامد بدان سان به ایوان خویش
تهمتن همیدون دلش پر شتاب	بیامد فروزان سوی جای خواب

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۸)

این نه بیت را در حقیقت باید آغازی جعلی برای منظومه مورد بحث دانست که سراینده آن را از سرآغاز «داستان کشتن رستم زال پیل سپید را» بریده و به آغاز منظومه خود چسبانده است. این موضوع باعث شده است تا میان این بخش از منظومه و بخش بعدی آن ناهماهنگی به وجود آید و به ساختار داستان آسیب برساند. نبرد رستم با پیل سپید مانند نبرد رستم با کک کوهزاد، از بخش‌های الحاقی شاهنامه است که هر دو در دوران

کودکی رستم رخ داده و متن آن با اندکی اختلاف در پاورقی شاهنامه چاپ خالقی مطلق ثبت است (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۸۲-۲۷۵).

دو روایت غفوری و ماکان از لحاظ سرآغاز، وضعیت بهتر و مطلوب‌تری نسبت به روایت نویافته دارند و سراینده‌گان آنها به خوبی توانسته‌اند پیش‌زمینه و مقدماتی را برای ورود مخاطب به جریان اصلی داستان بیان کنند. روایت غفوری با توصیف ظاهر و رفتارهای ناپسند کک و مکانی که در آن سکونت دارد، آغاز شده‌است (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۳) و روایت ماکان افزوده‌است که کک در نبردهای متوالی، اجداد رستم را شکست داده و زال از ترس آسیب کک، خراج سالانه و هدایای ماهانه برای او می‌فرستاده‌است (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/ ۳۰۶۲).

گفتنی است که در سه روایت نویافته، غفوری و ماکان هیچ اشاره‌ای به نیاکان کک و ظلم و ستم‌های آنان بر خاندان رستم و زابلین نشده‌است، درحالی‌که در بعضی از روایات شفاة رایج در میان عامه مردم نقل شده‌است که پدر کک، سرند پسر همان ضحاک ماردوش بوده که پس از پیروزی فریدون بر ضحاک، همراه با کندرو، وزیر ضحاک به کوه بلندی در زابل پناه برده و شماری از یاغیان و راهزنان را در آنجا گرد آورده‌اند. سرند بعدها در یکی از یورش‌های خود به زابل، یکی از دختران آنجا را می‌دزد و با او ازدواج می‌کند و در نتیجه این ازدواج، کک متولد می‌شود. پهلوان آن زمان زابل اترد، پدر گرشاسپ بود که در نبرد با سرند شکست خورد، همان‌طور که گرشاسپ هم بعدها نتوانست بر کک پیروز شود. کک هم مانند پدرش، سرند در پی یکی از حملات خود به زابل، دختری از اهالی آنجا را می‌دزدد و با او ازدواج می‌کند و در نتیجه این ازدواج هم، بهزاد متولد می‌شود. بعدها بهزاد و به روایتی دیگر، کک به رودابه علاقه‌مند می‌شود و به خواستگاری او می‌رود، ولی رودابه با زال ازدواج می‌کند و کینه اصلی کک با زال از همین جا آغاز می‌گردد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/ ۱۸۸-۱۹۰). طبق بعضی دیگر از این نوع روایات، کک با تورج معاصر بوده و دائماً به شهر لوش یورش می‌برده‌است. تورج به نبرد با کک می‌رود و گرشاسپ به کمک او می‌آید و کک را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. بعدها، تورج از نریمان می‌خواهد تا کک را نابود کند، ولی نریمان در این راه جان خود را از دست می‌دهد. ستمگری کک همچنان ادامه پیدا می‌کند

تا به زمان پهلوانی زال و رستم می‌رسد (همان: ۱۹۳-۱۹۱).

۲-۲- مشورت زال با وزیر خود: در ادامه روایت نویافته، وقتی زال به شبستان خود بازمی‌گردد وزیرش را می‌طلبد و به پیشنهاد او دستور می‌دهد تا جارچی در کوی و برزن جار بزند که هیچ‌کس نام کک را بر زبان نیاورد تا مبادا رستم نام او را بشنود و به نبرد او برود و جانش را به خطر بیندازد:

مبادا که آن گُردِ فرخ‌نژاد	خود آگه شود از کک کوه‌زاد
به جنگش کمر بندد اندر زمان	شود کشته در دست آن بی‌گمان
هر آن کس که او نام کک بر زبان	براند، چه دهقان چه پیر و جوان
به ارواح سام نریمان که من	زبانش برون آورم از ده‌من

(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۸)

در روایت غفوری، زال وزیری ندارد تا با او مشورت کند و به پیشنهاد او پنهان‌نگه داشتن ماجرای کک را در کوی و برزن جار بزند، بلکه به دلیران و بزرگان دربار خود سفارش می‌کند تا رستم از ماجرای کک خبردار نشود. این روایت افزوده‌است که زال هر بهار محفل عیش و نوشی را ترتیب می‌داده که همیشه مورد دستبرد کک قرار می‌گرفته‌است (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). توصیف این موضوع در دو روایت نویافته و ماکان وجود ندارد و تنها از سخنان زال به وجود چنین بزمی می‌توان پی برد.

در دو روایت نویافته و غفوری، رستم نزد زال است و به جایی خارج از زابل نرفته‌است، ولی روایت ماکان افزوده‌است که رستم برای نابودی پیل سپید به کوه سپند رفته و زال ترس از این دارد که او برگردد و به نبرد با کک برود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۲). در هفت‌شکر هم به این موضوع اشاره شده و رستم پس از اینکه از کوه سپند بازمی‌گردد، از ماجرای کک خبردار می‌شود (هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

در روایت ماکان، کشواد و میلاد در هیأت دوستان صمیمی و همیشه همراه رستم وارد جریان داستان می‌شوند که به‌جای آنها در روایت نویافته، کیانوش و در روایت ماکان، بهرام و رهام حضور دارند. همچنین، دوستان رستم در دو روایت نویافته و غفوری در بخش‌های

بعدی داستان حضور پیدا می‌کنند، ولی در روایت ماکان از همان ابتدا در داستان نقش ایفا می‌کنند.

همچنین در روایت ماکان، زال پیش از اینکه دستور بدهد تا پنهان‌کاری ماجرای کک از رستم را در کوی و برزن جار بزنند، به کشاور و میلاد هم مؤکداً سفارش می‌کند که از ماجرای کک سخنی نزد رستم نگویند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۳-۳۰۶۲).

۲-۳- رفتن رستم به شکارگاه: در ادامه روایت نویافته، روزی رستم به شکار می‌رود

و دو مرد را در راه می‌بیند که با هم گفت‌وگو می‌کنند و کک را برتر از رستم می‌دانند:
یکی گفت اگر باشد این ازدها ولیکن بر کک ندارد بها
به مردی و نیروی و بالای او نباشد درین عرصه همتای او
(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۹)

رستم از این مقایسه خشمگین می‌شود و از آن دو مرد می‌خواهد که شرح گفت‌وگوهای خود را بازگو کنند. آن دو مرد زبان به توصیف ظاهر و نیرومندی کک می‌کشایند و رستم در ازای آن به آنها هدایایی می‌بخشد؛ سپس، نزد زال می‌رود:

سخن هر چه گفتید از کوه‌زاد بیاید بر من همه کرد یاد
چو بشنید رستم ازیشان خبر ببخشیدشان جامه و سیم و زر
از آنجا بیامد به نزدیک زال بدو گفت ای مهتر باکمال
(همان)

در روایت غفوری، رستم به‌تنهایی عازم شکارگاه نیست، بلکه با رهام و بهرام است. همچنین، آن دو مرد کک را برتر از رستم نمی‌پندارند، بلکه رستم را در نیرومندی و هیکل‌مندی با کک یکسان می‌دانند (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۴). در هفت‌شکر هم، رستم زمان بازگشت از شکارگاه ماجرای کک را از زبان دو مرد رهگذر می‌شنود (هفت‌شکر، ۱۳۷۷: ۱۹۴) و در بعضی از روایات شفاهی، رستم با برادرش، زواره به شکارگاه می‌رود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۳).

در روایت ماکان هم، آن دو مرد رستم را به کک همانند می‌کنند، با این تفاوت که

رستم به‌جای شکارگاه، همراه با کشواد و میلاد به بازار می‌رود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۳). در *طومار شاهنامه* هم رستم به‌تنهایی به سیاحت بازار می‌رود و آن دو مرد او را به کک مانند می‌کنند، ولی علاوه بر آنها، بیش از بیست هزار نفر دیگر اطراف رستم گرد می‌آیند و او را برای هیکل و قامتش تحسین می‌کنند (سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۷).

روایت غفوری در ادامه داستان افزوده‌است که آن دو مرد سکونتگاه کک را هم به رستم نشان می‌دهند و ماجرای خراج دادن زال را نیز برای رستم بازگو می‌کنند و رستم از شنیدن این ماجرا از پنهان‌کاری دوستان خود، بهرام و رهام خشمگین می‌شود و رهام علت این پنهان‌کاری را توصیه و تهدید زال اعلام می‌کند. رهام از رستم می‌خواهد که او را همراه با خود به نبرد با کک ببرد و به رستم توصیه می‌کند تا نزد زال برود و ماجرا را با او در میان بگذارد (*هفت منظومه حماسی*، ۱۳۹۴: ۱۹۵).

در روایت ماکان و *طومار شاهنامه*، رستم پیش از اینکه بر دوستان خود خشم آورد، از آن دو مرد هم غضبناک می‌شود که چرا او را به کک مانند کرده و با اجداد رستم همسان ندانسته‌اند. همچنین، رستم پس از سخنان آن دو مرد، هدایا را تقدیم آنان نمی‌کند، بلکه پیش از آن هدایا را می‌بخشد تا ترس آنان از بین برود و بتوانند زبان باز کنند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۵-۳۰۶۴؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۷). البته، در بعضی از روایات شفاهی، رستم آن دو مرد را تهدید می‌کند که اگر گفت‌وگوی خود و ماجرای کک را بازگو نکنند، آنها را خواهد کشت (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۵) و در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده‌است که رستم پس از اینکه در بیرون از خانه از ماجرای کک خبردار می‌شود، به خانه برمی‌گردد و ماجرا را از دایه و حتی زال می‌پرسد، ولی هیچ‌کدام سخنی بر زبان نمی‌آورند و این عمومی رستم است که سرانجام راز کک را برای او برملا می‌کند و با او به نبرد با کک می‌رود (همان: ۲۰۰-۱۹۹).

برخورد دوستان رستم در قبال خشم او نیز در روایت ماکان و *طومار شاهنامه* متفاوت است. کشواد در روایت ماکان خونسردی و شکیبایی رهام در روایت غفوری را ندارد، بلکه با دیدن خشم رستم، او نیز غضبناک شده و علت پنهان‌کاری خود را آشکار می‌کند. کشواد با فرستادن رستم نزد زال به نوعی خود را بی‌گناه جلوه می‌کند و از جرم خود تبری می‌جوید (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۶-۳۰۶۵؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸-۲۸۷).

۲-۴- آمدن رستم نزد زال: در ادامه روایت نویافته، رستم نزد زال می‌رود تا علت

ترس او را از کک جويا شود و قصد خود از جنگ با او را اعلام کند. وقتی زال سخنان رستم را می‌شنود عاجزانه از او می‌خواهد تا به نیرومندی خود مغرور نشود و از تصمیم خود منصرف شود، زیرا کک بسیار نیرومند است و تا کنون هیچ بدی و آسیبی به زابلیان نرسانده و لزومی ندارد علیه او نبردی صورت گیرد. وقتی رستم دلتنگی زال را می‌بیند به‌ناچار و به‌ظاهر خواسته زال را می‌پذیرد و همراه با پدرش به بزم عیش‌ونوش می‌رود و شراب می‌نوشد، درحالی‌که فکر و ذهنش در پی نبرد با کک است:

ندانم چه باشد کک کوه‌زاد که از ترس، نامش نیاری به یاد
 به دستور تو ای گو نامجو که دارم به دل آرزو، جنگ او
 بنالید زال و بگفت: ای پسر بخشا برین پیرگشته‌پدر
 نکرده‌است با ما بد آن نامدار مکن بد تو نیز ای پسر، گوش دار
 چو بشنید رستم سخن‌های زال فرورفت در بحر قهر و ملال
 به‌ناچار بوسید روی زمین سری پر ز خشم، دلی پر ز کین
 نشسته تهمت‌ن ابا زال، شاد ولیکن در اندیشه کوه‌زاد
 (جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۰-۹)

در روایت غفوری، زال از همان ابتدا عاجزانه از رستم نمی‌خواهد که از تصمیم خود صرف نظر کند، بلکه سخنان و رفتارهای او پر از خشم و پرخاش است. همچنین، او از رستم می‌خواهد تا فرارسیدن بهار منتظر بماند تا کک از سکونتگاه خود بیرون آید و بتوان او را غافلگیر و دستگیر کرد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۶-۱۹۵). وقتی زال رستم را به شکیبایی فرامی‌خواند، رستم فوراً او را مسخره و تحقیر می‌کند و از رفتن حتمی خود به نبرد با کک سخن می‌گوید. پس از این است که زال به نرمی گراییده و به رستم پیشنهاد می‌کند تا چند سالی شکیبیا باشد تا سن و نیرومندی او افزون شود؛ سپس، به او التماس می‌کند که باعث رنجش والدینش نشود. رستم هم وقتی عجز و لایه زال را می‌بیند به‌ظاهر خواسته او را می‌پذیرد که تا فصل بهار شکیبیا باشد (همان: ۱۹۸-۱۹۶).

در روایت ماکان و طومار شاهنامه، رستم به دنبال کسب رخصت از زال نیست، بلکه

چشمانی اشک‌آلود دارد و از سر خشم هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد و پس از پرسش‌های زال است که زبان می‌گشاید. رستم پیش از اینکه زال سخنی بگوید، او را برای ترس از کک توبیخ و مسخره می‌کند. در این روایت، رستم پس از گفت‌وگو با زال، نه به بزم او می‌رود و نه به آرامگاه خود، بلکه همراه با کشاور و میلاد در کاخ خود عیش‌ونوشی ترتیب می‌دهد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۶۹-۳۰۶۶؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

جالب است که در هفت‌لشکر، کک راهزن و ستمگر نیست، بلکه زال او را مرزبان ایران می‌داند و این شاه ایران است که برای او خراج می‌فرستد، نه زال. همچنین، میان کک و پهلوانان ایرانی، خصوصاً گرشاسپ دشمنی وجود نداشته و هیچ جنگی میان آن رخ نداده است که منجر به شکست گرشاسپ شود، بلکه میان هر دوی آنان رابطه‌ی دوستی برقرار بوده و گرشاسپ دشمنان کک را نفرین کرده است و به همین دلیل است که زال از ترس گرفتار شدن رستم به نفرین گرشاسپ، او را از نبرد با کک نه می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱).

در بعضی از روایات شفاهی، زال از ترس اینکه رستم از ماجرای کک خبردار شود گودرز را وادار می‌کند که رستم را به سگزی کوه ببرد تا او با خراج‌گیرندگان کک روبه‌رو نشود، ولی رستم پس از خواب وحشتناکی که می‌بیند، شبانه راه زابل می‌شود و در دروازه زابل با افراد کک در حالی که دختری زابلی را دزدیده‌اند، روبه‌رو می‌شود. مابین رستم و افراد کک درگیری و نبرد رخ می‌دهد و رستم همه آنان را نابود می‌کند (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۹۱-۱۹۰). در یکی دیگر از روایات شفاة نقل شده است که رستم از ترس اینکه زال از تصمیم او برای نبرد با کک آگاه شود، هیچ‌گاه نزد پدرش نمی‌رود، بلکه شبانه بدون اینکه زال و دیده‌بانان کک متوجه شوند، همراه با زواره راه قلعه کک می‌شود و کک و قلعه او را رصد می‌کند و در شب پس از آن است که دوباره با گودرز به قلعه کک نفوذ پیدا می‌کند و او را از پای درمی‌آورد (همان ۱۹۴-۱۹۳). در بعضی دیگر از روایات شفاهی، رستم پیش از اینکه به نبرد با کک برود، دو بار نزد زال می‌رود و در بار دوم با او خداحافظی می‌کند و راه نبرد با کک می‌شود (همان: ۱۹۶) و در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده است که زال دائماً آرزو داشت و از خدا می‌خواست که رستم نیرومندتر شود تا بتواند به نبرد با کک برود و از او انتقام بگیرد، نه اینکه از نبرد او با کک واهمه داشته باشد (همان: ۱۹۸).

۲-۵- رفتن رستم به نبرد کک: در ادامه روایت نویافته، وقتی رستم از باده‌نوشی مست می‌شود، از مجلس عیش بیرون می‌آید و از یار غار و صمیمی خود، کیانوش می‌خواهد تا راه سکونتگاه کک را به او بنمایاند و همراه او به نبرد با کک بیاید. کیانوش درخواست رستم را خالصانه می‌پذیرد و هر دو کاملاً مسلح، سوار بر اسب شبانه راه سکونتگاه کک می‌شوند:

ز دل زنگ اندوه بریایدم ره حصن که‌زاد بنمایدم
 به سر پیش اسبت دَوم همچو گو نهم پی چوگان ابر خاک رو
 برآراست تن را چو شیر ژیان کمر بست آن گرد روشن‌روان
 در آن تیره‌شب گرد رزم‌آزما نشست از بر باره بادپا
 (جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۱-۱۰)

در روایت غفوری، بزمی وجود ندارد که رستم در آن حضور پیدا کند، بلکه در آرامگاه خود می‌ماند و وقتی شب فرامی‌رسد کاملاً مسلح می‌شود و این رهام است که با او راه نبرد با کک می‌شود (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). در روایت ماکان و طومار شاهنامه، وقتی رستم کشواد را از قصد خود برای نبرد با کک خبردار می‌سازد، کشواد اذعان می‌کند که با او نخواهد رفت. بنابراین، رستم پس از اینکه او و میلاد را از باده مست می‌کند، کاملاً مسلح شبانه راه نبرد با کک می‌شوند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۶۹؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۸).

اسامی همراهان رستم در نبرد با کک در بعضی از منابع با یکدیگر متفاوت است. در هفت‌لشکر کیانوش، پسر گودرز همراه رستم است (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱) و در بعضی از روایات شفاهی، یا گودرز است و یا گیو و گودرز به همراه چند سوارکار دیگر و یا عموی رستم (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۰).

در دو روایت نویافته و غفوری و روایات شفاهی، از این بخش از داستان تا رسیدن رستم به قلعه کک، مطلب خاصی وجود ندارد، ولی روایت ماکان و طومار شاهنامه افزوده‌اند که در همان شبی که رستم راه نبرد با کک می‌شود، کک خواب می‌بیند که شیر خشمگینی به او حمله می‌کند و سرش را می‌برد و آتشی برمی‌افروزد که تمام جهان تاریک می‌شود. کک

پیشگویان را فرامی‌خواند تا خواب او را تعبیر کنند و پیشگویان هشدار می‌دهند که شخصی از نژاد سام او را شکست داده و نابود می‌کند، ولی کک پیشگویان را مسخره کرده و سخنان آنان را نادیده می‌گیرد و محفل بز می‌می‌آراید و سرگرم عیش و نوش می‌شود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰ / ۳۰۷۱ - ۳۰۷۰؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹).

۲-۶- رسیدن رستم به قلعه کک و خبردار شدن کک از آمدن او: در ادامه

روایت نویافته، رستم و کیانوش سپیده‌دم به قلعه مبراد که سکونتگاه کک و بر فراز کوه بلندی است، می‌رسند و رستم با دیدن قلعه، از شادی نعره هولناکی می‌زند. پهلوانانی که همراه با کک مشغول بزم و عیش هستند از صدای نعره رستم سراسیمه می‌شوند و کک بدون اینکه ترسی به خود راه دهد، شروع به رجزخوانی می‌کند و در همان حین، دیده‌بان قلعه نزد کک می‌آید و خبر رسیدن رستم و کیانوش را به او می‌رساند:

سر کوه یک قلعه‌ای ساخته	به گردون گردان سر افراخته
چو رستم سخن‌های هم‌ره شنید	ز شادی یکی نعره‌ای برکشید
سراسیمه گشتند در بزمگاه	چه مهتر چه کهتر، سفید و سیاه
که دارد به میدان کین جنگ من؟	که می‌سازد او کار آهنگ من؟
من آنم که چون زال آهنگ جنگ	نریمان و گرشسپ باگیرودار
درین بود گه‌زاد، کز دیده‌گاه	دلیری در آمد در آن بارگاه
رسیدند از راه ایران دو مرد	دو گورد دلاور، دو شیر نبرد

(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۱)

در روایت غفوری، این بزرگان محفل کک نیستند که از نعره رستم بیمناک می‌شوند، بلکه خود کک است که سراسیمه و آشفته می‌شود و پی می‌برد که شخصی از نژاد سام است که به نبرد او آمده‌است؛ بنابراین، خود آماده نبرد با رستم می‌شود (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۱۹۹ - ۱۹۸). در روایت ماکان و طومار شاهنامه، رستم علاوه بر اینکه نعره می‌زند، خود را نیز با صدای بلند معرفی و رجزخوانی می‌کند. دیده‌بان کک هم خبر می‌آورد که رستم و همراهانش با پنج نفر از اهالی قلعه درگیر شده‌اند و دو تا را زخمی کرده و سه

تای آنها را فراری داده‌اند (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۷۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹). در هفت‌لشکر، رستم در نعره خود به رجزخوانی نمی‌پردازد، بلکه با صدای بلند الله اکبر می‌گوید و کک را هراسان و سرآسیمه می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۱). در بعضی از روایات شفاهی هم رستم با بر زبان آوردن نام خداوند وارد قلعه کک می‌شود و تعدادی از دیده‌بانان را می‌کشد و بعضی از آنان را فراری می‌دهد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۴). در بعضی دیگر از این نوع روایات نقل شده‌است که رستم پس از رسیدن به قلعه کک، گوش‌های بعضی از افراد کک را می‌برد و کک با ارسال نامه به رستم، هدایایی را به او وعده می‌دهد تا از جنگ و ستیز صرف نظر کند، ولی رستم نمی‌پذیرد (همان: ۱۹۸) و در بعضی دیگر از این روایات، رستم با عموی خود از هفت قلعه می‌گذرد و دزدان و افراد کک را نابود می‌کند تا اینکه به سکونتگاه کک می‌رسد (همان: ۲۰۲-۲۰۰).

۲-۷- نبرد رستم با قاهر و افراد او: در ادامه روایت نویافته، کک دستور می‌دهد تا

قاهر پهلوان همراه با چند نفر دیگر، رستم و کیانوش را به بارگاه بیاورد، ولی رستم به تنهایی به نبرد قاهر می‌رود و پس از رجزخوانی‌های دو طرفه، او را شکست داده و از بین می‌برد و تعدادی از افراد او را هم نابود می‌کند:

ز جا جَست قاهر به فرمان شاه	برون رفت از پیش شاه با سپاه
بزد بر سر قاهر از روی کین	که بشکافتش فرق تا صدر زین
چو رستم در آمد میان سپاه	جهان گشت در چشم لشکر، سپاه
در آن عرصه رستم به گرز گران	فروریخت بر خاک، مغز سران
	(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی تا، گ. ۱۳-۱۲)

این بخش از داستان در روایت غفوری و هفت‌لشکر وجود ندارد، ولی در روایت ماکان و طومار شاهنامه، کک از میان جنگجویان پهلوانی را می‌طلبد تا به نبرد رستم برود و او را دست‌بسته بیاورد تا آورنده را جانشین خود کند. البته در این روایت به جای قاهر، بهزاد برای این کار آماده و مسلح می‌شود و به نبرد رستم می‌رود، ولی پس از رجزخوانی و سخنان تحقیرآمیز خود، از رستم شکست می‌خورد و رستم او را دست‌بسته به میلاد می‌سپارد

(فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۷۵-۳۰۷۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۹). در بعضی از روایات شفاهی، کک برادر خود را به نبرد با رستم می‌فرستد، ولی رستم گوش او را می‌برد و پس از آن، خود کک به نبرد رستم می‌رود (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۶).

۲-۸- نبرد رستم با سالوک: در ادامه روایت نویافته، باقی‌مانده افراد قاهر سراسیمه به درگاه کک می‌روند و هنرنمایی‌های رستم را برای او بازگو می‌کنند. کک به پیری و ناتوانی خود اعتراف می‌کند و از جسارت رستم نوجوان شگفت‌زده می‌شود. سالوک پهلوان داوطلبانه همراه با سپاه راه نبرد با رستم می‌شود و کک بیچاره و اندیشمند به ایوان خود می‌رود. سالوک در برابر رستم قرار می‌گیرد و او را به آشتی و مهمانی کک فرامی‌خواند، ولی رستم نمی‌پذیرد و او را به نبرد فرامی‌خواند. میان سالوک و رستم درگیری آغاز می‌شود و رستم او را از بین می‌برد؛ سپس، تعدادی از سپاهیان سالوک را نابود می‌کند و بقیه آنان به بارگاه کک بازمی‌گردند:

فروبرد سالوک سالار، سر	ز جا جست آن پهلو پرنهر
به رستم بگفتا: که ای خیره‌سر	ز تخم که‌ای؟ وز که داری گهر؟
به ما کن ز روی وفا، اتفاق	ز دل دور کن آرزوی نفاق
بیند تو زبانت، مکن پای بند	گذر کن ز اندیشه چون و چند
بزد بر سر ترک سالوک گرد	که شد گردن و پشت و پهلو، خرد
میان یلان اندرآمد چو شیر	به کف گرز سام آن سوار دلیر
سپاه از نبردش گریزان شدند	به ناگاه افتان و خیزان شدند

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۵-۱۴)

این بخش از داستان که باید آن را برساخته ذهن سراینده روایت نویافته به شمار آورد، در دو روایت غفوری و ماکان، هفت‌لشکر، طومار شاهنامه و روایات شفاه وجود ندارد و هیچ‌گاه میان رستم و پهلوانان کک جنگ و درگیری رخ نمی‌دهد، بلکه کک از همان ابتدا خود به نبرد با رستم می‌آید.

۲-۹- آگاهی یافتن زال از رفتن رستم به جنگ کک: در ادامه روایت نویافته، وقتی زال خبردار می‌شود که رستم به جنگ کک رفته‌است، همراه با بزرگان بارگاه آه و ناله بسیار سر می‌دهند و رودابه هم همراه با کنیزان دربار شروع به گریه و شیون می‌کنند. زال دستور می‌دهد تمامی جنگاوران آماده حرکت به سوی قلعه کک شوند:

ز بالای تخت اندرآمد به خاک همه جامه خویشتن کرد چاک
به ماتم همه مهتران سپاه به سر پرفشانند خاک سپاه
چو بشنید رودابه این گفت‌وگو همی موی برکنند آن ماه‌رو
پس آنگه بفرمود زال از کران که یک‌سر بیایند جنگاوران
همه لشکر سیستان درگرفت ره حصن گه‌زاد اندرگرفت
(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۷-۱۶)

این بخش از داستان در روایت غفوری و هفت‌لشکر وجود ندارد، ولی در روایت ماکان و طومار شاهنامه، زال از ترس اینکه رستم کشته شود و دیگر کسی نباشد که کک را نابود کند، بدون اینکه آه و ناله سر بدهد و یا رودابه خبردار شود، با سپاه خود برای کمک به رستم، راه قلعه کک می‌شود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۱؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

۲-۱۰- نبرد رستم با کک: در ادامه روایت نویافته، کک تصمیم می‌گیرد با وجود کهن‌سالی به جنگ رستم برود؛ بنابراین، دستور می‌دهد که سلاح نبرد او را آماده کنند و توصیه می‌کند که اگر از دست رستم جان سالم به‌درنبرد دروازه‌های قلعه را ببندند و به‌زاد را آگاه کنند تا انتقام او را از رستم بستاند. بنابراین، با دلی مضطرب در برابر رستم قرار می‌گیرد و رستم از دیدن او شادمان می‌شود:

به گردان چنین گفت که زادشاه: که باید خودم رفت تا رزمگاه
 اگر کشته گردم، شما استوار بیندید دروازه‌ها، زینهار
 فرستد کسی پیش بهزاد من ستاند ازین نوجوان داد من
 ز قلعه برون شد به صد اضطراب گه با درنگ، گه با شتاب
 (جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۶)

نخستین نبرد رستم و کک با نیزه است، ولی پس از چهل حمله ناموفق، به تیراندازی
 رومی‌آوردند. وقتی تیردان هر دو جنگاور تیر خالی می‌شود، هر کدام دیگری را در حلقه
 کمند می‌آورد، ولی هیچ‌کدام نمی‌تواند دیگری را ناتوان کند؛ بنابراین، کک با گرز به رستم
 حمله می‌کند، ولی نمی‌تواند او را از پا درآورد:

ز اول به نیزه برآویختند بلا بر سر یک‌دگر ریختند
 یکی را نیامد سر اندر نشیب دل هر دو از یک‌دگر در نهیب
 به ترکش پس آنگه پیرداختند کمان کیانی برافراشتند
 چو ترکش شد از تیر پرداخته دل از کینه جستن پرداخته
 پس آنگاه رستم به کردار باد کمنده ز فتراک زین برگشاد
 همی زور کرد این بر آن و آن بر این نجنبید یک تن ز بالای زین
 مر آن گرز هفصد منی درر بود بر رستم آمد به کردار دود
 به فرمان دادار جان‌آفرین نیآورد از آن ضرب، چین بر جبین
 (همان: گ. ۱۹-۱۸)

در روایت غفوری، رستم اختیار جنگ و مکان آن را به کک می‌سپارد و کک از همان
 ابتدا کشتی گرفتن را به صلاح خود می‌داند. رستم به مشت زدن رومی‌آورد و پس از آن
 کشتی می‌گیرند، ولی هر دوی آنها شکست‌ناپذیرند. بنابراین، دمی استراحت می‌کنند (هفت
 منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۱-۲۰۰). در روایت ماکان و طومار شاهنامه، کک از همان
 ابتدا با سنان و گرز به رستم حمله می‌کند، ولی تلاش او مؤثر نمی‌افتد. رستم هم با گرز دو
 ضربه به کک و اسبش می‌زند و کک از اسب به زمین می‌افتد، ولی رستم تا می‌خواهد سر
 کک را با شمشیر ببرد، دسته شمشیر از شدت زورمندی کک شکسته می‌شود و کک نجات
 می‌یابد. دو طرف عهد می‌بندند که با مشت زدن نبرد را ادامه دهند و کک از شدت مشت-

های رستم از هوش می‌رود و او را بالای سرش می‌بیند، ولی با چرب‌زبانی این بار هم جان سالم به‌درمی‌برد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۰-۳۰۷۹؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۲۹۰).

در ادامه روایت نویافته، رستم و کک تصمیم می‌گیرند تا کشتی بگیرند، ولی دوباره پیروز از آن هیچ‌کدام نمی‌شود. بنابراین، برای بار دوم کشتی می‌گیرند و آنجاست که بخت کک او را یاری نمی‌کند و رستم او را شکست داده و دستگیر می‌کند:

وزان پس ز اسبان فرود آمدند به کشتی گرفتن به پیمان شدند
بیالود از ناخن هر دو خون که یک تن نیامد سر اندر نگون
دوباره بکوشیم ای نامدار ببینیم چه بازی کند روزگار
چو گه‌زاد را بخت بد تیره شد بدو رستم شیرخوار چیره شد
همان‌گاه دست کک کوه‌زاد فروبست رستم به کردار باد
(جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم، بی‌تا، گ. ۱۹)

در روایت غفوری هم، پس از تلاش بی‌ثمر دو طرف، رستم به پیشنهاد کک به کنار چشمه می‌رود و هر دو گلویی تازه می‌کنند و دوباره کشتی گرفتن را آغاز می‌کنند. این بار رستم کک را بر زمین می‌زند و رهام دشنه‌ای به او می‌رساند و فوراً سر کک را می‌برد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۲-۲۰۱). در هفت‌لشکر و بعضی از روایات شفاء هم، رستم بلافاصله پس از پیروزی بر کک، سر او را از تن جدا می‌کند (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۹۵؛ انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۴).

در روایت ماکان و طومار شاهنامه، رستم و کک دو شبانه‌روز کشتی می‌گیرند و کک از سر عجز و خستگی پی می‌برد که یارای مقابله با رستم را ندارد؛ بنابراین، از رستم امان طبیده و به‌تنهایی از آب رود گلویی تازه می‌کند و دوباره به کشتی گرفتن می‌پردازد (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۳-۳۰۸۲؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۲).

۲-۱۱- بازگشت رستم به زابل: در ادامه روایت نویافته، رستم پس از دستگیری کک، به اهالی قلعه کک امان می‌دهد و چهل کیسه از جواهرات آنجا را با خود می‌برد. وقتی

رستم به سپاه زال نزدیک می‌شود، زال تصور می‌کند که کک رستم را از بین برده‌است؛ بنابراین، بسیار گریه و ناله می‌کند، ولی وقتی رستم نزدیک‌تر می‌شود و زال او را می‌شناسد، خداوند را شکر می‌کند و رودابه هم از شادمانی بسیار به درویشان هدایایی می‌بخشد. رستم کک را به زال می‌سپارد و زال هم بی‌درنگ گردن کک را می‌زند:

همه بار کرد آن درّ و گوهران	روان شد سوی سیستان، شادمان
رخ زال زر گشست افروخته	روانش از آن گرد شد سوخته
که بدکیش کشته‌است پور مرا	سرش کرده بر جنگ ما را هوا
درین بُد که رستم ز ره دررسید	چو مر زال زر را بدان‌گونه دید
فرو بُرد در پیش دادار، سر	بسی شکر کرد خالق دادگر
چو رودابه آگه شد از کار پور	به گردون رساند از شوق، شور
به درویش بسیار چیزی بداد	چنین دارم از موبد نیک‌باد
بدو گفت رستم به زال دلیر:	که این است کک کوهزاد دلیر
گران‌مایه‌دستان اندر مصاف	بزد گردن کک، نزد هیچ لاف

(جنگ‌نامه کوهزاد با رستم، بی‌تا، گ. ۲۰)

در روایت غفوری، رستم در ازای هدایای سپاه کک، آنان را امان می‌دهد و دختری زیبارو از اهالی قلعه کک را برمی‌گزیند و به عیش‌ونوش می‌پردازد. پس از آن، هدایا و دختر زیبارو را همراه رهام به سیستان می‌فرستد و خود سر کک را نزد زال می‌برد. زال با دیدن رستم به او التماس می‌کند که دیگر چنین کار خطرناکی انجام ندهد و رودابه از شادی دیدن رستم به درویشان هدایایی می‌بخشد. سرانجام، رستم به عیش‌ونوش با دختر زیبارو پرداخته و داستان پایان می‌پذیرد (هفت منظومه حماسی، ۱۳۹۴: ۲۰۴-۲۰۲).

در روایت ماکان و طومار شاهنامه، پیش از اینکه نبرد رستم و کک پایان پذیرد، سپاه زال سر می‌رسد و رستم از خداوند می‌خواهد تا نیرویی به او ببخشد که بدون یاری زال، بر کک پیروز شود؛ بنابراین، در برابر چشمان زال کک را بر زمین زده و دستانش را می‌بندد. زال هم زبان به تحسین رستم پرداخته و کک را برای ستمگری‌های او سرزنش می‌کند. در این روایت، رستم غارت قلعه کک را پیش نمی‌گیرد، بلکه زال زال و سپاه او دست به قتل و غارت می‌زنند و اموال و کنیزان را از آن خود کرده و قلعه را نابود می‌کنند. این دو روایت

افزوده‌اند که رستم و زال کک و بهزاد را دست‌بسته به آمل نزد منوچهرشاه می‌برند و منوچهرشاه پس از برگزاری محفل عیش و نوش و شادمانی، آنها را به دار می‌آویزد. زال نامه-ای به سام می‌نویسد و او را از پیروزی رستم بر کک خبردار می‌کند و سام نیز به هوای دیدار رستم به نزد او و زال می‌رود و یک ماه آنجا می‌ماند و پس از آن به گرگساران می‌رود (فردوسی، ۱۳۱۵: ۱۰/۳۰۸۹-۳۰۸۴؛ سعیدی و هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۴-۲۹۲).

پایان نبرد رستم با کک در روایات شفاة تفاوت برجسته‌تری دارد. در اولین روایت، رستم نخست بسیاری از افراد کک را نابود می‌کند و به تعدادی از آنان به شرطی که جای کک را به او نشان دهند، امان می‌دهد و پس از اینکه رستم کک را پیدا می‌کند، کشان‌کشان او را به میدان نبرد می‌برد و در آنجا پس از شکنجه‌های بسیار، سر از تنش جدا می‌کند و بقیة اهالی قلعه را به شرط سرکشی نکردن می‌بخشاید (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۲۰۲). در روایت دوم نقل شده‌است که رستم پس از پیروزی بر کک، به زال نامه می‌نویسد تا نابودی کک را به او مژده بدهد، ولی سپاه زال از راه می‌رسد و پدر و پسر به دیدار کک می‌روند (همان: ۱۹۷). در روایت سوم، وقتی رستم پس از پیروزی نزد زال برمی‌گردد، پدرش او را از انجام چنین کارهای خطرناکی نه می‌کند و ترس از این دارد که دیگران با دیدن و شنیدن هنرنمایی‌های رستم به او چشم‌زخم برسانند (همان: ۱۹۴).

در هفت‌لشکر رستم همراه با کیانوش نخست، کک را به زابل نزد زال می‌برد و پس از اینکه خبر مرگ منوچهرشاه به او می‌رسد، همراه با زال متوجه آمل می‌شود (هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۵۲)، ولی در بعضی از روایات شفاهی، رستم کک و بهزاد را مستقیماً نزد منوچهرشاه می‌برد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۹۱) و در بعضی دیگر از روایات شفاة نقل شده‌است که وقتی شاه ایران از پیروزی رستم خبردار می‌شود او را نزد خود طلبیده و در زمرة پهلوانان دربار درمی‌آورد (همان: ۱۹۴).

نتیجه‌گیری

۱. روایت نویافته نسبت به دو روایت غفوری و ماکان، از سرآغازی مطلوب و ساختارمند برخوردار نیست و نه بیت آغازین آن پیش‌درآمدی جعلی است که سراینده آن را از سرآغاز

نبرد رستم و پیل سپید بریده و به آغاز اثر خود چسبانده‌است.

۲. روایت نویافته، نه توصیفات مربوط به کک و قلعه او را دارد و نه در آن از ماجرای ترس و خراج دادن زال به او نشانی هست.

۳. در روایت نویافته، زال درباره پنهان نگه داشتن ماجرای کک از رستم با وزیر خود مشورت می‌کند، ولی در روایت غفوری، توصیه او در این باب متوجه دلیران و بزرگان دربار است و در روایت ماکان، خطاب به کشواد و میلاد.

۴. در روایت نویافته، رستم بدون هیچ همراهی به شکارگاه می‌رود، درحالی که در روایت غفوری، همراه با رهام و بهرام راه شکارگاه است و در روایت ماکان، همراه با کشواد و میلاد عازم بازارگاه.

۵. در روایت نویافته، رستم وقتی نزد زال می‌رود قصد خود برای نبرد با کک را با او در میان می‌گذارد، ولی پس از سخنان نرم و درخواست‌های عاجزانه پدر به‌ظاهر از او اطاعت می‌کند، درحالی که در روایت غفوری، سخنان و رفتارهای زال نسبت به رستم پر از خشم و پرخاش است، همان‌طور که رستم هم زال را برای باج دادن او به کک مسخره و تحقیر می‌کند و در روایت ماکان، رستم از همان ابتدا با خشمگینی تصمیم خود را با زال مطرح می‌کند و سخنان او خطاب به زال تمسخرآمیز است.

۶. در روایت نویافته، کیانوش مشتاقانه همراه با رستم راه نبرد با کک می‌شود، درحالی که در روایت غفوری، همراه رستم رهام است و در روایت ماکان، کشواد و میلاد، با این تفاوت که میلاد و کشواد به اختیار خود قصد ندارند با رستم همراه شوند، بلکه رستم آنها را مست می‌کند و با خود می‌برد.

۷. در روایت نویافته، کک پیش از اینکه خود به نبرد با رستم بیاید قاهر و سالوک را به میدان می‌فرستد و پس از اینکه آنها شکست می‌خورند، خود راه رویارویی با رستم می‌شود، درحالی که در روایت غفوری، کک از همان ابتدا خود به نبرد با رستم می‌رود و در روایات ماکان، کک تنها بهزاد را پیش از خود به میدان می‌فرستد که او هم شکست می‌خورد.

۸. در روایت نویافته، رستم و کک نخست با نیزه، تیر، کمند و گرز به نبرد می‌پردازند و وقتی هیچ‌کدام پیروز نمی‌شود به کشتی گرفتن رومی‌آورند، درحالی که در روایت غفوری، هر دوی آنان از همان ابتدا کشتی می‌گیرند و در روایت ماکان، پس از نبرد با گرز و سنان،

مشت‌زنی را آغاز می‌کنند و پس از آن دو بار کشتی می‌گیرند.

۹. در روایت نویافته، رستم کک را دست‌بسته نزد زال می‌برد و زال کک را گردن می‌زند، درحالی‌که در روایت غفوری، رستم کک را در همان میدان نبرد سر می‌برد و در روایت ماکان، کک را دست‌بسته نزد منوچهرشاه می‌برند و اوست که کک و بهزاد را به دار می‌آویزد.

۱۰. در روایت نویافته، رستم اهالی قلعه کک را امان داده و اموال آنان را با خود بار می‌کند و نزد زال می‌رود، درحالی‌که در روایت غفوری، رستم علاوه بر اموال قلعه، دختری از آنجا را هم با خود به زابل می‌برد و با به او عیش می‌پردازد و در روایت ماکان، سپاه زال درست وقتی که رستم در حال نبرد با کک است سرمی‌رسد و این زال و سپاه اوست که دست به قتل و غارت قلعه می‌زنند.

منابع

- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی‌نامه: مردم و فردوسی*. ج ۱. چ ۳. تهران: علمی.
- جمشیدی، احسان. (۱۳۸۷). *تذکره سخنوران لرستان*. خرم‌آباد: اردیبهشت جانان.
- جنگ‌نامه کوه‌زاد با رستم. (بی‌تا). تهران: کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی. شماره ۲/ ۹۹۵۱. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۸۶ ق.
- جنگ‌نامه بهمن و فرامرز. تهران: کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی. شماره ۳/ ۹۹۵۱. [نسخه خطی] تاریخ کتابت ۱۲۸۶ ق.
- حسینی آباریکی و جباری، سید آرمان و نجم‌الدین. (۱۳۹۰). «شاهنامه‌سرایی در میان کردان». *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی آغاز هزاره دوم شاهنامه: ج ۳*. مشهد: آهنگ قلم.
- حسینی آباریکی و دیگران، سید آرمان. (۱۳۹۴). «روایتی دیگر از نبرد بهمن و فرامرز بر پایه بهمن و فرامرز سید نوشاد ابوالوفایی». *پژوهشنامه ادب حماسی*. ش ۱۹، صص ۱۱۸-۹۹.

۷۰ روایتی نویافته از نبرد رستم با کک کوهزاد و مقایسه محتوایی آن با روایات دیگر

- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). «آزادسرو». *دانش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*. ج ۱، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.
- ریاحی، محمدامین. (۱۳۸۷). *فردوسی*. تهران: طرح نو.
- سعیدی و هاشمی، مصطفی و احمد. (۱۳۸۱). *طومار شاهنامه فردوسی*. ج ۱، تهران: خوش‌نگار.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۵۲). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
- غضنفری، اسفندیار. (۱۳۷۸). *گلزار ادب لرستان*، به کوشش اسعد غضنفری. تهران: مفاهیم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۱۵). *شاهنامه*. از روی چاپ ماکان. ج ۱۰. تهران: بروخیم.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کک کوهزاد. (۱۳۸۴). به کوشش احمد ابومحجوب. تهران: نغمه زندگی.
- ملک‌الشعراى بهار، محمدتقی. (۱۳۷۹). *فردوسی‌نامه*. به کوشش محمد گلبن. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هفت منظومه حماسی. (۱۳۹۴). *تصحیح و تحقیق رضا غفوری*. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- هفت‌لشکر: *طومار جامع نقالان*. (۱۳۷۷). *تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مداینی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.